



آمریکای لاتین؛ هویت و تمدن^۱

(جایگاه استراتژیک آمریکای لاتین در نظام بین الملل)

۱. رسول نوروزی، کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، پژوهشگر گروه مطالعات اسلام و غرب پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۲۰

چکیده

حاکمیت یک‌سویه‌نگری در بسیاری از تحلیل‌های مربوط به مناطق مختلف جهان، موجب شده این تحلیل‌ها واگویه‌ای از ابعاد خاص مناطق شوند و از سایر ابعاد موضوع مورد مطالعه غفلت شود. نگاه کشورهای پیشرفته، به خصوص آمریکا و اروپا و سایر کشورهای جهان به آمریکای لاتین، تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی، امنیتی و سیاسی است که در معادلات بین‌المللی، به آمریکای لاتین جایگاهی خاص می‌دهد؛ اما موضوعی که در این پژوهش بر آن تأکید می‌شود «آمریکای لاتین ماندن» آمریکای لاتین است که همین امر آن را از دیگر مناطق جهان متمایز می‌سازد. حفظ هویت، فرهنگ و آموزه‌های تمدنی - که نمادهای آن را می‌توان از رفتار سیاسی دولت‌مردان تا محصولات فرهنگی مشاهده نمود - سبب می‌شود که آمریکای لاتین در آینده‌ای نه‌چندان دور و در عصر جهانی شدن، جایگاه متمایزی را به خود اختصاص دهد. به بیان دیگر، با کنار هم نهادن شاخصه‌ها و مولفه‌های خاص، این نتیجه حاصل می‌شود که «گفتمان آمریکای لاتین» در عصر جهانی شدن بارزترین ویژگی این بخش از جهان خواهد بود. از سویی دیگر، رشد اقتصادی و ارتقاء جایگاه کشورهای منطقه آمریکای لاتین، ظهور تمدنی نوین را در کنار سایر تمدن‌های موجود نوید می‌دهد، چرا که «هویت تمدنی» هرگاه با قدرت، جمع شود، سبب بروز و ظهور تمدن خواهد بود.

واژه‌گان کلیدی: نظام بین‌الملل، آمریکای لاتین، هویت، تمدن، آمریکا، اروپا،

مرکوسور، نفتا.

اصطلاحاتی مانند «جهان سوم»، «جنوب»، «کشورهای عقب مانده»، «کشورهای در حال توسعه»، «ندارها» و... همواره برای آن دسته از کشورهایی به کار برده شده‌اند که «توسعه یافته»، «پیشرفته» و یا به عبارت دیگر «غربی» نبوده‌اند. از سویی دیگر همه این کلمات بیان گر «هویتی» جعلی‌اند که نمایانگر تمام واقعیت نیستند. «آمریکای لاتین» بخشی از جهان است که همواره با یکی از این اصطلاحات بدان اشاره شده است. علاوه بر آن، در میان کشورهای موسوم به جهان سوم، صفت «بدهکارترین‌ها» نیز به این بخش از جهان رسیده است. منطقه آمریکای لاتین با سه حوزه معروف آمریکای جنوبی، شامل (آرژانتین، برزیل، ونزوئلا، کلمبیا، اروگوئه، اکوادور، پاراگوئه، شیلی، بولیوی و پرو) آمریکای مرکزی؛ شامل (کوبا، پاناما، السالوادور، کاستاریکا، گواتمالا، هندوراس، بلیز و جمهوری دومینیکن) و کشورهای حوزه دریای کارائیب؛ شامل (گویان، ترینیداد و توباگو، سورینام و...) می‌باشد. اصطلاح لاتین از این‌رو به این منطقه اطلاق می‌گردد که ساکنان این سرزمین تحت تأثیر استعمارگران اروپایی و پرتغالی، زبان بومی خود را از دست داده و از زبان اسپانیایی و پرتغالی استفاده می‌نمایند.^۱

تاریخ پُرفراز و نشیب این منطقه نمادی از حاکمیت «سیاست قدرت» در روابط بین‌الملل است. کشورهای این منطقه پس از جنگ جهانی دوم خاستگاه نظام‌های استبدادی بودند که با ماهیت نظامی و با استفاده از روش‌های سرکوب‌گرانه قدرت خود را حفظ می‌کردند.^۲ اما از میانه دهه ۱۹۸۰م توانستند با روش‌های دموکراتیک با دیکتاتورهای به جای مانده از دوران استعمار خداحافظی نموده و به سمت دموکراسی‌خواهی حرکت نمایند. این کشورها در دوران جنگ سرد بین شرق و غرب، میدان رقابت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی شدند و پس از آن میدان رقابت آمریکا و اروپا.^۳ اما لازم به ذکر

۱. ویاردا و کلاین، آمریکای لاتین؛ سیاست، حکومت و توسعه، ص ۱۲.

۲. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۱۲۳.

۳. نقیب‌زاده، «بررسی تطبیقی نگاه اروپا و آمریکا به آمریکای لاتین»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، ص ۱۲۰.

است که مسائل منطقه، طیف وسیعی از موضوعات را شامل می‌شود که یا در تاریخ روابط بین‌الملل و یا در تاریخ تحولات داخلی این کشورها ریشه دارد. مهم‌ترین چالش‌هایی که این منطقه با آن مواجه است را می‌توان در تناقضات درونی موجود در این کشورها یافت که ریشه‌های متعددی همچون **استعمار، فقر و ...** دارد. **بارزترین شاخصه‌های چالش‌برانگیزی** که می‌توان برای غالب کشورهای این منطقه برشمرد عبارتند از:

۱. به چالش کشیده شدن نظام‌های سیاسی استبدادی حاکم از سوی جنبش‌های مردمی.
۲. تفاوت آشکار میان جایگاه کشورهای این منطقه در نظام جهانی: برخی از کشورهای این منطقه همچون **برزیل، آرژانتین و مکزیک** در حال ورود به دهکده جهانی‌اند، اما برخی دیگر حتی از نعمت محصولات مدرنی همچون اینترنت به صورت فراگیر نیز محرومند.
۳. وجود شکاف عمیق بین عرصه اقتصادی و سیاسی: این امر ناشی از عدم هارمونی میان اصلاحات سیاسی و اقتصادی است و همین امر سبب شده تا بخش‌های اقتصادی نسبت به بخش‌های سیاسی از رشد چشم‌گیرتری برخوردار گردد.
۴. فاصله فقیر و غنی در این کشورها: این فاصله در برخی از این کشورها به شدت در حال رشد است.^۱
۵. اختلافات مرزی میان برخی از کشورهای منطقه.^۲

تبيين جایگاه و نقش این کشورها همواره دستخوش تحولاتی بوده که در محیط بین‌الملل روی داده است. به عبارت دیگر، آنچه که تاکنون صورت گرفته، تحلیل و تبیین جایگاه منطقه و کشورهای آن از منظر قدرت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل بوده است. در این نوع نگاه حضور شاخص‌های متعددی همچون ملاحظات اقتصادی، امنیتی و سیاسی سبب شده تا کشورها نسبت به منطقه و یا کشوری خاص اتخاذ استراتژی نمایند. از سویی دیگر، بایستی توجه داشت که در تحلیل جایگاه کشورهای حوزه آمریکای لاتین

۱. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، صص ۱۲۲-۱۲۱.

۲. لیک و مورگان، نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ص ۲۷۲.

در نظام بین‌الملل کنونی بایستی به شاخصه‌هایی غیر از شاخصه‌های مادی نیز توجه نمود. آنچه که سبب تمایز آمریکای لاتین از سایر حوزه‌های تمدنی است، گفتمان حاکم و غالب و تنوع فرهنگی و هویتی بر این منطقه است که به این منطقه جلوه‌ای خاص داده و مانع از جذب کامل آن در گفتمان سرمایه‌داری غربی شده است. به نظر نگارنده، نگاه فرهنگی به این منطقه می‌تواند در فهم بسیاری از تحولات موجود در آن راه‌گشا باشد. در این مقاله ابتدا بر اساس نگاه مرسوم در تبیین تحولات جهانی، به تحلیل جایگاه آمریکای لاتین در نظام بین‌الملل پرداخته می‌شود و سپس در بخش دوم بر اساس نگاه گفتمانی، جایگاه آن تبیین می‌گردد.

الف: نظام بین‌الملل و آمریکای لاتین

اگر چه بسیاری از قدرت‌های بزرگ و کوچک جهان نسبت به این منطقه نگاه مداخله‌جویانه داشته‌اند، اما از مهم‌ترین قدرت‌هایی که در تحولات آمریکای لاتین موثرترین نقش را ایفا نمودند، می‌توان به اروپا، ایالات متحده آمریکا و روسیه (در دوره جدید و اتحاد جماهیر شوروی در دهه‌های گذشته) اشاره نمود. اروپا به علت سابقه استعمار همواره برای خود حق حضور و دخالت در این منطقه قائل بود. ایالات متحده آمریکا نیز منطقه آمریکای لاتین را همواره حیات خلوت خود تلقی کرده و مانع حضور سایر قدرت‌ها در این منطقه شده است. اتحاد جماهیر شوروی نیز تا قبل از فروپاشی، نقطه اتکا و ثقل انقلابی‌ترین کشور این منطقه یعنی کوبا بوده که در سیر تحولات این کشور ایفای نقش کرده و حتی امنیت جهانی را در وقایعی همچون بحران موشکی کوبا با بحرانی جدی مواجه نموده است. در ادامه به اختصار نحوه ایفای نقش هر یک از این قدرت‌ها در منطقه آمریکای لاتین مرور می‌شود.

۱- ایالات متحده آمریکا، اروپا و آمریکای لاتین

آمریکای لاتین از جمله مناطقی است که در قرن بیستم محل نزاع ایالات متحده آمریکا و اروپاست؛ زیرا از یک سو ایالات متحده، منطقه آمریکای لاتین را حیات خلوت خود تلقی کرده و از سویی دیگر، اروپا به علت سابقه استعمار و حضور خود در این

منطقه، و همچنین محروم ماندن از سایر مناطق جهان (به علت اقدامات آمریکا) خواهان دستیابی به این حوزه می‌باشد. در بررسی تاریخ روابط بین‌الملل شاهد آنیم که رقابت آمریکا و اروپا در حوزه آمریکای لاتین تحت تأثیر مولفه‌های مختلف، صورت‌بندی‌های متفاوتی به خود گرفته است. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مولفه در جهت‌دهی به رقابت‌های میان قدرت‌ها در منطقه و همچنین شکل‌گیری ایستارهای مختلف عبارتند از: تغییر و تحولات کلان در نظام بین‌الملل، ملاحظات اقتصادی، ملاحظات امنیتی و ملاحظات سیاسی.

۱-۱. تحولات نظام بین‌الملل: ایالات متحده آمریکا و اروپا تاکنون درباره ارتباط با آمریکای لاتین دو رویکرد متعارض را به نمایش گذاشته‌اند. عمده‌ترین دلیل تغییر مواضع این دو رقیب در قبال آمریکای لاتین را می‌توان در تغییر نظام بین‌الملل از سیستم دو قطبی به تک قطبی و تغییر چشم‌گیر جایگاه آنها پس از جنگ سرد دانست. اروپا تا پیش از جنگ سرد از موضع استعمارگر به حوزه آمریکای لاتین می‌نگریست و آمریکا از موضع یک پشتیبان و حامی. آمریکا تا پیش از دسترسی به موضع «تنها ابرقدرت»^۱ همواره از استعمار دیگر ملت‌ها پرهیز داشت و به عنوان «مدافع و حامی آزادی، استقلال و پیشرفت سایر ملت‌ها» به شمار می‌رفت. ملت‌ها و دولت‌های کشورهای مستعمره نیز آمریکا را در قامت منجی می‌دیدند.^۲ آمریکا در راستای دستیابی به منافع خود در این منطقه استراتژی‌های مختلفی را به آزمون گذاشته است. در نتیجه امروزه آمریکا در قامت یک استعمارگر برای این منطقه ظاهر شده است که سعی دارد از طرق غیر مستقیم استعمار خود را در این منطقه اعمال نماید. در حالی که اروپا پس از آن که در رقابت با آمریکا از استعمار این منطقه محروم شد، نقش‌های مثبتی همچون؛ حامی حقوق بشر، آزادی و... را برای خود برگزیده است تا در سایه این شاخصه‌های عصر مدرن بتواند استعمار خود بر این منطقه را احیا نماید. بنابراین تحولات کلان روابط بین‌الملل تأثیر بسزایی در تغییر رفتار بازیگران آن در مورد منطقه آمریکای لاتین داشته است

۱. هانتینگتون، «نقش قدرت، فرهنگ و بومی‌سازی سایر جوامع در افول قدرت غرب»، مجله نامه مفید، شماره ۲۱، ص ۹.
 ۲. نقیب‌زاده، «بررسی تطبیقی نگاه اروپا و آمریکا به آمریکای لاتین»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، ص ۱۲۱.

از سویی دیگر، تغییرات در سطح ملی قدرت‌ها نیز در شکل‌دهی به رفتار بازیگران نظام بین‌الملل نیز در شکل‌دهی به رفتار آنان نقش موثری ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، متغیر نظام بین‌الملل را نمی‌توان به عنوان تنها فاکتور ایجاد کننده تغییرات عمده در نگاه قدرت‌های بزرگ به آمریکای لاتین دانست؛ زیرا در خلال قرن بیستم تحولاتی در حوزه داخلی آمریکا روی داد که موجب شد آمریکا نگاه خود را به حوزه پیرامونی خود معطوف دارد. ملاحظات اقتصادی و امنیتی آمریکا دو مورد از این مولفه‌ها می‌باشند.

۲- ۱. ملاحظات اقتصادی: در ایالات متحده آمریکا، تنظیم بسیاری از سیاست‌ها و استراتژی‌ها حول محور رضایت سه نهاد عمده یعنی «دولت»، «مردم» و «بنگاه‌های اقتصادی» شکل می‌گیرد.^۱ در پایان سده نوزدهم (۱۸۹۰م) آمریکا به علت اشباع شدن بازارهای داخلی و همچنین نیازمندی آن به مواد خام، دیگر قادر نبود به مرزهای خود اکتفا کند، لذا به منظور ایجاد مناطق نفوذ برای اقتصاد خود شاهد ایجاد گرایش‌های استعماری در سیاست‌گذاری‌های این کشور می‌باشیم.^۲ شرکت‌های چند ملیتی و بنگاه‌های اقتصادی این کشور میل به حضور در فضای جدیدی که از بازار مناسبی هم برخوردار باشند داشتند؛ بنابراین منطقی بود که آمریکا برای دستیابی به اهداف خود نزدیک‌ترین حوزه جغرافیایی که بازاری ۴۰۰ میلیون نفری^۳ را در بر داشت و سرشار از منابع غنی بود؛ یعنی آمریکای مرکزی، جنوبی و کرانه‌های اقیانوس آرام را برگزیند. اما مانعی که وجود داشت حضور استعمارگران قدیمی اروپایی یعنی اسپانیا و پرتغال بود. رفع این مانع نیازمند زنجیره‌ای از راهبردها بود که نخستین گام آن با دکترین مونروئه که در سال ۱۸۲۳م اعلام شده بود، برداشته شد. بر اساس دکترین مونروئه «اروپا به عنوان لانه استبداد معرفی شد و آمریکا بر آن شد تا قاره خود را به صورت مهد آزادی درآورد! مداخله در امور اروپا برای آمریکا مجاز نمی‌باشد... اما با هرگونه تلاش برای گسترش نفوذ حوزه استعماری اروپا در آمریکا مخالفت خواهد کرد و آن را عملی خصمانه تلقی خواهد نمود. این دکترین

۱. تائب، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، جزوه درسی دانشگاه مفید، ص ۱۵۰.

۲. نقیب‌زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل: از پیمان وستفالی تا امروز، ص ۱۲۶.

۳. جمعیت فعلی منطقه حدود ۶۰۰ میلیون نفر است.

نه تنها دست روسیه را که سودای مداخله در آمریکای لاتین را داشت کوتاه کرد، بلکه در پایان سده، مقدمات بیرون راندن استعمارگران اروپایی و نیز افزایش مداخلات نظامی و اقتصادی در آمریکای لاتین را برای آمریکا فراهم ساخت.^۱

نخستین اقدام آمریکا برای حضور در آمریکای لاتین مداخله در درگیری میان انگلستان و ونزوئلا بود که آمریکا توانست انگلستان را مجبور به پذیرش نظریات خود نماید. مورد دیگر جنگ با اسپانیا بود که به نوعی قدرت‌نمایی آشکار آمریکا در منطقه و حمایت از منافع ملی خود تحت هر شرایطی به شمار می‌رفت.^۲ آمریکا در مورد رفتار اسپانیا با مردم کوبا، با این کشور درگیر شد و در پی انفجار کشتی آمریکایی در ۲۱ آوریل ۱۸۹۸ به اسپانیا اعلام جنگ کرد، و اسپانیا را شکست داد و نهایتاً اسپانیا ناچار شد فیلیپین و پورتوریکو را نیز به آمریکا واگذار نماید و استقلال کوبا را زیر بار حمایت آمریکا به رسمیت بشناسد.^۳ تا این مرحله آمریکا در قامت منجی و پشتیبان برای کشورهای آمریکای لاتین ایفای نقش می‌کرد اما به قدرت رسیدن تئودور روزولت، چهره جدیدی به سیاست خارجی آمریکا داد و رویای امپریالیسم آمریکایی برای آمریکای لاتین را آشکار نمود. آمریکا در سال ۱۹۰۳ ایجاد کانال پاناما را آغاز نمود و سپس برای افزایش نفوذ خود در حوزه آمریکای جنوبی اقدام نمود. نتایج این تلاش‌ها ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده‌ای بود که حافظ منافع آمریکا به شمار می‌رفتند.^۴

در دوران جنگ سرد ملاحظات اقتصادی نیز رنگ و بوی تازه‌ای یافت. به عنوان مثال آمریکا در کوبا، بر کشتزارها و کارخانه‌های شکر مالکیت تام داشت و از این راه درآمد هنگفتی را نصیب تجار آمریکایی می‌کرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت شاهرگ حیاتی کوبا در دست واشنگتن بود؛ زیرا تنها منبع درآمد کوبا، شکر بود که کنترل آن در اختیار

۱. نقیب‌زاده، همان، ص ۷۰.

۲. الهی، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، صص ۵۹-۵۶.

۳. نقیب‌زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل: از پیمان وستفالی تا امروز، ص ۱۲۶.

۴. نقیب‌زاده، همان، ص ۲۶۲.

آمریکا بود و با انقلاب و استقلال کوبا، آمریکایی‌ها از دسترسی به این منافع ناکام ماندند.^۱ آمریکا در بسیاری دیگر از کشورهای آمریکای لاتین نیز چنین منفعی داشت که با وقوع تحولات مختلف داخلی در این کشورها به منافع آمریکا در این کشور آسیب وارد می‌شد. لذا جایگاه استراتژیک آمریکای لاتین در بُعد اقتصادی قابل انکار نمی‌باشد.

بازار بیش از نیم میلیاردی آمریکای لاتین نه تنها برای ایالات متحده آمریکا، بلکه برای سایر کشورهای بزرگ و صنعتی از جذابیت بالایی برخوردار است. برای ایالات متحده از دست دادن این بازار از ابعاد مختلفی مهم می‌باشد. علاوه بر بُعد اقتصادی، از ابعاد امنیتی و سیاسی هم اهمیت دارد؛ زیرا از بُعد امنیتی، تهدیدات امنیتی این منطقه متوجه آمریکا می‌شود، اما منافع اقتصادی آن نصیب دیگران می‌گردد. لذا آمریکا همواره تلاش دارد تا از حضور دیگران در این منطقه جلوگیری نماید و لذاست که خود را نسبت به دیگران ارجح می‌داند. از سویی دیگر حضور سایر قدرت‌ها در این منطقه موجب شکل‌گیری نظم جدیدی می‌گردد که مطلوب ایالات متحده آمریکا نیست.^۲ لذا شاهد رقابت اروپا و آمریکا در چهارچوب نفتا^۳ و مرکوسور^۴ می‌باشیم.

شکل‌گیری موافقت‌نامه نفتا چهره دیگری از حضور اقتصادی آمریکا در این منطقه می‌باشد. آمریکا تلاش می‌نماید تا هم پیوندهای خود با این منطقه را بیشتر نماید و هم مانع حضور رقبای دیگر نظیر اروپا و چین گردد. از سویی دیگر اروپا نیز که همواره تلاش داشته در برابر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، هویت مستقلی از خود به نمایش بگذارد،

۱. بچورنلوند، جنگ سرد، ص ۹۴.

۲. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۱۴۶.

۳. قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی یا NAFTA (North American Free Trade Agreement) یک سازمان منطقه‌ای است که در ۱۹۹۱ پایه‌ریزی شد. براساس عهدنامه نفتا، اغلب تعرفه‌های گمرکی میان سه کشور آمریکا، کانادا و مکزیک لغو شد.

۴. مرکوسور (mercosur) در ماه مارس ۱۹۹۱ با امضای پیمان آسونسیون در پایتخت پاراگوئه میان کشورهای برزیل، آرژانتین، پاراگوئه و اروگوئه پایه‌گذاری شد. بعدها ونزوئلا بدان پیوست. هدف از تأسیس این نهاد دست‌یابی به یکپارچگی اقتصادی از طریق ایجاد جریان آزاد کالا و خدمات در میان اعضا، تعیین تعرفه مشترک خارجی، قبول سیاست‌های مشترک بازرگانی و هماهنگی سیاست‌های اقتصادی کلان و منطقه‌ای و نیز ترویج و تشویق تجارت میان اعضا با آرمان تشکیل دادن یک بازار مشترک اقتصادی گسترده و فراگیر در قاره آمریکای جنوبی بوده است.

با حضور در مناطقی که ایالات متحده آمریکا به دلایل مختلفی از آن محروم می‌شود هویت خود را جدای از آمریکا تعریف می‌نماید و به نوعی موازنه قوا به ضرر ایالات متحده را رقم می‌زند. اروپا در این راستا با تلاش برای ایفای نقش در این منطقه در مرکوسور حضوری جدی یافت تا قدرت بازیگری خود در حیات خلوت آمریکا را به نمایش بگذارد.^۱ اروپا درصدد است تا از فرآیند توسعه همراه با هویت‌یابی آمریکای لاتین حداکثر استفاده را نماید و نیروی متوازن کننده در برابر قدرت آمریکا برای کشورهای این منطقه به حساب آید. حضور اروپا در مرکوسور زنگ خطری برای ایالات متحده در حیات خلوت آمریکاست. مرکوسور در نگاه اروپایی‌ها از اهمیت راهبردی برخوردار است، لذا اروپا تمایل خود را به مرکوسور همواره نشان داده است. به دیگر بیان مرکوسور نسخه دیگری از روندهای موجود در اتحادیه اروپاست که هویت سیاسی اروپا را در تمایز با ایالات متحده آمریکا تعریف می‌کند.^۲

طرح منطقه آزاد تجاری نیم‌کره غربی، طرح دیگری است که از سوی آمریکا برای تثبیت حضور خود در این منطقه پیشنهاد شده است که هنوز به مرحله عملیاتی و اجرایی نرسیده است. در میان کشورهای منطقه، برزیل نسبت به این طرح نگاه منفی دارد و همین مسأله موجب شده تا این طرح از پیشرفت قابل توجهی برخوردار نگردد.^۳

۱-۳. ملاحظات امنیتی: قبل از ورود به اصل بحث، ذکر این امر لازم است که پس از فروکش کردن منازعات نظامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، شاهد آنیم که تعریف بسیاری از مفاهیم، همچون امنیت، قدرت و جنگ دستخوش دگرگونی شده و تعریف جدیدی از آن ارائه شده است. مفهوم امنیت دیگر به معنای مضیق آن که در سابق به کار برده می‌شده، تعریف نمی‌شود، بلکه تعریف موسعی از امنیت ارائه می‌شود. تعریف مضیق تنها شامل مسائل نظامی و مرتبط با نزاع‌ها و درگیرهای مسلحانه می‌شده است؛

۱. Domínguez and Montero, New spaces for audiovisual cooperation between Latin, p۷۸.

۲. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، صص ۱۴۶-۱۴۵.

۳. کسینجر، همان، ص ۱۵۵.

اما تعریف موسع شامل تمامی مواردی می‌شود که به نوعی تهدید محسوب می‌شود. با توجه به این مقدمه می‌توان گفت که ملاحظات امنیتی ایالات متحده در آمریکای لاتین به دو بخش قابل تقسیم است: دوران جنگ سرد؛ که در چارچوب امنیت مضیق است، و دوران پس از جنگ سرد که امنیت بر اساس امنیت موسع صورت‌بندی می‌گردد و طیف مختلفی از موضوعات را شامل می‌گردد.

۱-۳-۱. دوران جنگ سرد

با نمایان شدن چهره استعماری آمریکا برای کشورهای آمریکای لاتین، این کشورها که هم اروپا و هم آمریکا را استعمارگر می‌دانستند به نوعی آمریکاگریزی را در دستور کار خود قرار دادند که هنوز هم در تعدادی از کشورهای منطقه نظیر کوبا، ونزوئلا، بولیوی، به‌طور جدی پیگیری می‌شود. وقوع انقلاب بر ضد حکومت‌های دست‌نشانده نخستین حرکت‌های ضد آمریکایی بود که در حوزه آمریکای لاتین روی داد و کشور انقلابی کوبا نخستین کشوری بود که به‌طور رسمی سیاست آمریکاستیزی را آغاز نمود و در دوران پُر تنش جنگ سرد، به سمت ابرقدرت جدید یعنی اتحاد جماهیر شوروی - که به لحاظ ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی تأثیرات شگرفی بر این کشور داشت - متمایل شدند. با نزدیکی کشورهای آمریکای لاتین به شوروی، ملاحظات ایدئولوژیکی با ملاحظات ژئوپلیتیکی درآمیختند و در نتیجه منطقه آمریکای لاتین در نگاه رهبران آمریکایی جایگاه جدیدی یافت که منطقه را کاملاً امنیتی نمود. بنابراین با آغاز جنگ سرد به ملاحظات اقتصادی، ملاحظات امنیتی و سیاسی نیز افزوده شد. در این میان شوروی تلاش می‌نمود تا با بدین نمودن ساکنین جنوبی آمریکا نسبت به نظام سرمایه‌داری، جایگاه غرب را در این منطقه تضعیف نماید و از ایجاد اتحادیه‌های جدید علیه شوروی جلوگیری نماید.^۱ از سویی آمریکا نیز سعی می‌نمود تا با جذب کشورهای جهان سوم مخصوصاً آمریکای لاتین به اردوگاه سرمایه‌داری موازنه قوا در برابر بلوک شرق را تقویت نماید.^۲

۱. بجزر نلوند، جنگ سرد، ص ۷۰.

۲. بجزر نلوند، همان، ص ۸۹.

این رقابت تا جایی ادامه یافت که موجب پدید آمدن بحران موشکی کوبا گردید که موجب رویارویی تمام عیار دو ابرقدرت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر در دوران جنگ سرد آمریکای لاتین یکی از عمده‌ترین مناطق مورد نزاع دو ابرقدرت به شمار می‌رفت و اصلی‌ترین بحران‌های میان این دو ابرقدرت مانند **بحران موشکی کوبا و بحران خلیج خوکها** در این منطقه ایجاد شد. حضور ابرقدرت شرقی در حیات خلوت آمریکا، اهمیت و جایگاه کشورهای آمریکای لاتین را بیش از پیش هویدا نمود. به دیگر بیان، بحران موشکی کوبا، جلوه‌ای از تهدیدپذیری آمریکا از فضای پیرامونی خود بوده است.

۲-۳-۱. دوران پس از جنگ سرد تاکنون

پس از جنگ سرد و فروکش کردن رقابت میان دو ابرقدرت موضوعات امنیتی دوران جنگ سرد جای خود را به موضوعاتی نوین داد. این موضوعات جدید صرفاً محدود به مسائل نظامی نبوده و طیف گسترده‌ای از موضوعات که به نوعی «تهدید» تلقی می‌شوند، را شامل می‌گردد. ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین با چالش‌های امنیتی مختلفی روبروست. شکل‌گیری هویتی جدید که بر مبنای آمریکاستیزی، خود را تعریف می‌کند، جنگ‌های چریکی و تولید و توزیع مواد مخدر در **کلمبیا** و نهایتاً بی‌ثباتی سیاسی کشورهای آمریکای لاتین مهمترین این چالش‌ها می‌باشند.

آمریکاستیزی رویکردی است که در برخی از کشورهای منطقه همچون کوبا، ونزوئلا و بولیوی به شدت تعقیب می‌شود. ایالات متحده آمریکا در تلاش است اجماعی حول انزوای **چاوز** و حمایت از مخالفان آن به وجود آورد و چاوز را عامل بی‌ثباتی در منطقه معرفی نماید^۱ تا بدین ترتیب بتواند سایر دولت‌های آمریکاستیز را مهار نماید. معضل دیگر ایالات متحده آمریکا در منطقه آمریکای لاتین، مسأله کلمبیاست که ابعاد مختلفی دارد:

۱. مسأله تولید و توزیع مواد مخدر؛ این امر برای آمریکا به معضلی امنیتی تبدیل می‌شود؛ زیرا بازار مهم مصرف این مواد، کشور ایالات متحده آمریکاست.

۲. جنگ‌های چریکی که میان قومیت‌های مختلف کلمبیا و همچنین چریک‌ها و دولت در جریان است.

۳. نظام سیاسی بی‌ثبات که هر لحظه احتمال تجزیه کلمبیا را تقویت می‌نماید. فروپاشی نظام سیاسی کلمبیا مسائلی را ایجاد می‌کند که مستقیماً آمریکا را درگیر می‌نماید. علاوه بر برهم زدن نظم منطقه و ضربه به پیشرفت اقتصادی آن، مشکل پناهندگان به ایالات متحده آمریکا و نیز برداشته شدن کنترل نسبی بر تولید و توزیع مواد مخدر و یا روی کارآمدن حکومتی مارکسیستی را می‌توان چالش‌های مهمی دانست که برای آمریکا به وجود خواهد آمد. به بیان دیگر می‌توان گفت که ثبات در کلمبیا و سایر کشورهای منطقه به نفع آمریکاست و ایالات متحده آمریکا نخستین کشوری است که از بی‌ثباتی صدمه خواهد دید.^۱

۲- ایالات متحده و تلاش برای حضور در آمریکای لاتین

نزدیکی جغرافیایی سبب شد که ایالات متحده با هزینه کمتری نسبت به سایر مناطق، با حضور در این منطقه منافع ملی خود را تأمین نماید. این امر در کنار مسائل چندگانه فوق، حضور در آمریکای لاتین و کنترل اوضاع آن را برای ایالات متحده ضروری می‌نماید. ایالات متحده تاکنون از سه استراتژی برای حضور خود و تثبیت آن در منطقه آمریکای لاتین استفاده نموده است:

۱. استراتژی دفاع از استقلال و آزادی به منظور بیرون راندن استعمارگران اروپایی. استفاده از این استراتژی را می‌توان حتی از سال ۱۷۸۳م که آمریکا به استقلال رسید تا سال‌های آخر سده نوزدهم مشاهده نمود. آمریکا در این دوره نه تنها خود از استعمار دیگر ملت‌ها پرهیز داشت، بلکه از آزادی و پیشرفت همه ملل پشتیبانی می‌نمود. جلوه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در صدور اعلامیه حقوق بشر مشاهده کرد. آمریکا در این دوره در نقش یک حامی برای ملل استقلال‌طلب ظاهر شده بود. مهم‌ترین دلیل استفاده از این استراتژی را می‌توان در برخورداری از امنیت نظامی کافی به علت احاطه توسط

۱. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۱۳۳ و ص ۱۶۷.

دریایها و نیز برخورداری از امنیت اقتصادی به علت بازار بزرگ داخلی که شرکت‌ها نیازی به صادرات در حجم انبوه آن نمی‌دیدند، بود که سبب شد تا آمریکا، استراتژی انزوا را در پیش گیرد. اما با اشباع بازارهای داخلی و مصرف بالای منابع و مواد خام موجود در فضای داخل، آمریکا تغییر استراتژی داد و به سمت محیط‌های پیرامونی خود متمایل گردید. آمریکای لاتین با ۶۰۰ میلیون جمعیت و بازاری مناسب برای محصولات تولیدکنندگان آمریکایی که در نزدیک‌ترین فاصله جغرافیایی قرار داشت، در اولویت نخست تصمیم‌سازان آمریکایی قرار گرفت.^۱

۲. استراتژی استفاده از دولتهای دست‌نشانده برای استعمار غیر مستقیم؛ که این استراتژی با براندازی دولتهای نظامی و روی کارآمدن دولتهای بومی خنثی شد و آمریکا مانند قبل، توان مدیریت آن را ندارد.

۳. استراتژی استفاده از نیروی نظامی؛ که در مورد جنگ با اسپانیا، و کوبا شاهد آن بودیم.^۲
 ۴. استراتژی استفاده از اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های چندجانبه برای کنترل اوضاع اقتصادی، سیاسی، امنیتی منطقه آمریکای لاتین، از جمله مواردی که می‌توان در این زمینه به آن اشاره نمود موافقت‌نامه «نفتا» می‌باشد که در سال ۱۹۹۳م میلادی میان کانادا، مکزیک و ایالات متحده آمریکا منعقد گردید.

به کارگیری استراتژی‌های متفاوت توسط ایالات متحده آمریکا برای ورود، حضور و تلاش برای باقی‌ماندن در آمریکای لاتین نشان‌دهنده جایگاه آمریکای لاتین در نگاه تصمیم‌سازان آمریکایی می‌باشد. قرابت جغرافیایی آمریکای لاتین همراه با مواد خام و منابع غنی و نیز جمعیتی بالغ بر ۶۰۰ میلیون نفر که می‌تواند بازار مناسبی برای صادرات ایالات متحده باشد، سبب شد تا این کشور جایگاه ویژه‌ای در نگاه ایالات متحده بیابد. بنابراین می‌توان گفت **آمریکای لاتین برای اروپا، آمریکا و روسیه، منطقه‌ای مهم و**

۱. نقیب‌زاده، «بررسی تطبیقی نگاه اروپا و آمریکا به آمریکای لاتین»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، صص ۱۲۸-۱۲۶.

۲. الهی، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، ص ۵۶.

استراتژیک محسوب می‌شود. حضور سایر قدرت‌ها در منطقه آمریکای لاتین دو بُعد منفی برای آمریکا دارد: ۱. منافع نصیب دیگران می‌شود. ۲. تهدیدات نصیب آمریکا می‌گردد. لذا آمریکا اجازه نمی‌دهد منافع وی در این منطقه با مخاطره روبرو شود؛ از این رو بیش از سایرین از حفظ حیات خلوت خود نفع می‌برد. در نتیجه تلاش می‌نماید مشکلات امنیتی، اقتصادی منطقه را به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل نماید. اروپا نیز تلاش می‌نماید تا با حضور در این منطقه موازنه‌ای با ایالات متحده آمریکا ایجاد نماید.

ب: آمریکای لاتین و نظام بین‌الملل

بررسی سیر تحولات تاریخی، می‌تواند راهنمایی مناسبی در تبیین نقش و جایگاه منطقه و یا کشوری خاص در نظام بین‌الملل باشد. به بیان دیگر، میزان اثرپذیری یک منطقه از تحولات جهانی و همچنین میزان اثرگذاری تحولات درونی مناطق بر نظام بین‌الملل، معیاری مناسب برای فهم جایگاه آن به دست می‌دهد. تحولات چند دهه اخیر آمریکای لاتین نشان داد که این منطقه به‌گونه‌ای است که غفلت از آن موجب برهم خوردن نظم جهانی می‌شود. وضعیت کشورهای آمریکای لاتین را می‌توان به طور خلاصه چنین تصویر نمود: کشورهایی در مرحله گذار که در پدیده فقر مشترکند. بومیان در برخی از این کشورها از تفوق برخوردارند و اگر چه سنت دموکراتیک انتخابات را پذیرفتند، اما با این وجود رهبران بومی همچون چاوز و مورالس محبوب و حتی از جایگاه کارزماتیک برخوردارند. این کشورها خاطره خوشی از **نئولیبرالیسم**^۱ ندارند و مصائبی همچون بحران بدهی‌ها را برآیند آن می‌دانند. سرخوردگی از نهادهای بین‌المللی سبب عدم اعتماد این کشورها به این نهادها شده و نهایتاً سبب شده تا این کشورها معتقد به همکاری جنوب -

۱. نئولیبرالیسم شکل تعدیل یافته لیبرالیسم است. نئولیبرالیسم خواستار شرایط آزاد و مخالف مداخله دولت در اقتصاد هست و با مالکیت اشتراکی بر زمین و ابزار تولید و سوسیالیسم و هدایت اقتصاد مبارزه می‌کند. در این نظریه، دولت فقط باید قواعد بازی را مشخص کند و با ایجاد فضای قانونی جریان رقابت را در چهارچوب آن ممکن سازد.

نئولیبرال‌ها همانند لیبرال‌ها معتقدند که دولت‌ها با فقدان امنیت مرکزی روبه‌رو هستند و آن هم به دلیل عدم وجود سازمان‌های بین‌المللی است. آنها بر رژیم بین‌المللی تأکید دارند. رژیم به معنای مجموعه اصول و قواعدی بین‌المللی است. دولت‌ها می‌توانند برای رسیدن به تکامل از طریق تعاملات تجاری استفاده کنند. (قوام، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، ص ۷۲)

جنوب^۱ (همگرایی منطقه‌ای) شوند که نمونه‌های آن را می‌توان در مرکوسور مشاهده کرد.^۲
جایگاه آمریکای لاتین در معادلات جهانی را می‌توان براساس شاخص‌های زیر تبیین نمود:

۱. آمریکای لاتین و اقتصاد جهان

اگر چه تا چند دهه پیش، بحران‌ها و بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین بود که اقتصاد جهانی را تهدید می‌کرد؛ اما در حال حاضر رشد چشمگیر کشورهای این منطقه سبب شده تا این کشورها نقش مهمی در اقتصاد جهانی ایفا نمایند. مرکوسور و نفتا نمادهایی از این تغییر جایگاه می‌باشند. اشتیاق قدرت‌های بزرگ جهانی نظیر آمریکا، اروپا و چین برای حضور و مشارکت در اقتصاد این منطقه نشانه‌ای از رشد روزافزون و قدرت‌یابی این منطقه است. در ادامه جایگاه اقتصادی آمریکای لاتین را هم از بُعد بحران و هم از بُعد رشد اقتصادی بررسی خواهیم نمود.

الف) بحران اقتصادی: بحران بدهی‌های کشورهای جهان سوم در دهه هفتاد و هشتاد از مهم‌ترین تحولاتی بود که جایگاه و اهمیت کشورهای جهان سوم و جنوب را در اقتصاد بین‌الملل آشکار ساخت. کشورهای آمریکای لاتین که در این میان جزء بدهکارترین‌ها محسوب می‌شدند، چنان اقتصاد جهانی به ویژه آمریکا را تحت تأثیر قرار دادند که قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده را به فکر چاره‌جویی برای حل دائمی معضلات این بخش از جهان واداشت؛ زیرا غالب این بدهی‌ها ناشی از وام‌هایی بود که از سوی بانک‌های بین‌المللی و بانک‌های بزرگ کشورهای شمال به این کشورها داده شده بود.^۳ کشورهای منطقه آمریکای لاتین در دهه هفتاد، جمعاً ۷۰ میلیارد دلار بدهی خارجی داشتند که این رقم در سال ۱۹۷۹ به ۴۰۰ میلیارد و نهایتاً در سال ۱۹۸۹ به ۱۳۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت که موجب به وجود آمدن بحرانی جدی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد. در این میان برزیل و مکزیک جزء بدهکارترین‌ها محسوب می‌شدند.^۴

۱. همکاری بین کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته با همدیگر.

۲. اعلی فریمان، «از پانتوفیجیستا تا ارتش خدماتی؛ تأثیرگذاری تهدیدات آمریکا بر نوسازی نیروهای مسلح ونزوئلا»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۶ ص ۸.

۳. لارسون و اسکیدمور، اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ص ۳۱۱.

۴. حق‌شناس کاشانی، «بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۵۱ ص ۳۸.

این بحران هم در بعد داخلی و هم در ابعاد بین‌المللی تأثیرات چشمگیری داشت. در بُعد داخلی شاهد کاهش ۷ درصدی تولید ناخالص ملی کشورهای آمریکای لاتین بودیم. از سویی دیگر به موازات بحران اقتصادی، معضلات اجتماعی و نهایتاً سیاسی رخ نمود که موجب تغییر نظام‌های حاکمه در کشورهای آمریکای لاتین گردید.^۱ اگر چه نتیجه این بحران در داخل منطقه آمریکای لاتین اغتشاشات سیاسی و اجتماعی و سقوط نظام‌های استبدادی و روی کار آمدن حکومت‌های دمکراتیک بود؛ اما در کشورهای خارجی نیز تأثیرات مهمی به‌جای گذاشت. به عنوان مثال بحران بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین، ایالات متحده را دچار شوک اقتصادی نمود. کشورهای آمریکای لاتین برای حفظ ثبات داخلی، سیاست کاهش واردات را در پیش گرفتند که این امر در تراز تجاری آمریکا که جایگاه ویژه‌ای در مبادلات آمریکای لاتین داشت، کسری قابل توجهی ایجاد نمود، که در اثر آن یک میلیون فرصت شغلی در آمریکا از بین رفت. شهرهای مرزی آمریکا که بیشترین حجم مبادله را با شهرهای مرزی آمریکای لاتین داشتند صدمه شدیدتری دیدند.^۲ تأثیر دیگر این بحران، افزایش آمریکاستیزی در منطقه آمریکای لاتین بود؛ زیرا ساکنین نیم‌کره غربی رکود اقتصادی خود را از چشم آمریکا می‌دیدند.^۳ از سویی دیگر تجربه بحران بدهی‌ها و شکست طرح‌های ارائه شده توسط نهادهای بین‌المللی و همچنین آمریکا، نمایان کرد که تنها راه حل معضلات آمریکای لاتین و بحران‌های موجود در این منطقه در سایه اتحاد و ائتلاف کشورهای این منطقه نهفته است، نه در بیرون از مرزهای این منطقه.^۴

بنابراین این‌گونه می‌توان گفت که بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰م به خوبی جایگاه استراتژیک آمریکای لاتین در جهان را نمایان ساخت. بسیاری از بانک‌های آمریکایی در اثر این بحران به زانو در آمدند و بحران به سرعت بسیاری از بخش‌های اقتصاد جهانی را به

۱. لارسون و اسکیدمور، همان، ص ۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۳. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۱۳۸.

۴. همان، ص ۱۳۷.

گونه‌ای در برگرفت که نیازمند ترمیم مجدد شد.^۱

ب) **رشد اقتصادی:** اگر چه کشورهای آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰م توانستند با نظام‌های دیکتاتوری خداحافظی نمایند، اما وابستگی اقتصادی و از همه مهم‌تر فکری به ایالات متحده آمریکا و سایر نهادهای مالی بین‌المللی موجب عدم اعتماد به نفس در مدیریت اوضاع داخلی منطقه شده بود. بحران بدهی درس‌های متعددی را به رهبران آمریکای لاتین آموخت. نخستین درس این بود که معضلات آمریکای لاتین راه حل بومی می‌طلبند و یا حداقل نئولیبرالیسم نسخه مناسبی برای آن نمی‌باشد. از همین نقطه بود که واگرایی از ایالات متحده آمریکا آغاز شد و کشورهای منطقه به سمت الگوهای دیگر همچون همگرایی منطقه‌ای (الگوی اتحادیه اروپا) متمایل شدند.^۲ پیگیری سیاست توسعه بدون ایالات متحده زنگ خطر را در حیات خلوت ایالات متحده به صدا در آورد. موفقیت راه‌کارهای بومی و هم‌چنین جذب کشورهای غیر اروپا و آمریکا، استقلال کشورهای این منطقه را از ایالات متحده آمریکا بیشتر کرد. به بیان دیگر، تحولات پس از جنگ سرد نشان داد که سیر نزولی لیبرال دموکراسی در جهان شدت یافته است. خصوصاً در دو دهه اخیر که اسلام سیاسی در خاورمیانه و استقلال‌طلبی بومی - اقتصادی آمریکای لاتین دو مورد بارزترین افول هژمونی آمریکا در سیاست جهانی را ظاهر نموده است.^۳ کشورهای این منطقه یکی پس از دیگری از تورم‌های افسار گسیخته رهایی یافتند و نرخ رشد قابل توجهی را تجربه نمودند. سر برآوردن قدرت‌های اقتصادی جدیدی همچون برزیل، آرژانتین و مکزیک موجب شد سایر کشورهای این منطقه که هنوز نیم‌نگاهی به سمت غرب داشتند، نیز به همگرایی منطقه‌ای که در قالب مرکوسور نمایان شده بود روی بیاورند. آمریکای لاتین سعی دارد جایگزین مناسبی برای ایالات متحده آمریکا بیابد بدون آنکه وابستگی سیاسی - اقتصادی پیشین را نسبت به آن پیدا نماید.

۱. لارسون و اسکیدمور، اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ص ۳۱۸.

۲. Domínguez and Montero, New spaces for audiovisual cooperation between Latin, p۸۴.

۳. یزدانی و توبسکرانی، «الگوی سوسیالیسم خودگردان در آمریکای لاتین»، مجله سیاست خارجی، ص ۲۹۵.

الگوی که کشورهای آمریکای لاتین برای دستیابی به رشد اقتصادی در پیش گرفته‌اند، نوعی **چپ جدید** است که به **سوسیالیسم خودگردان** تعبیر می‌شود.^۱ چپ‌گرایی سیاسی موجب گشوده شدن افق‌های جدید اقتصادی در این منطقه شده است. بازتاب‌های رشد اقتصادی این منطقه واکنشی صریح به تئوری‌های غربی در باب برتری لیبرال دموکراسی است.^۲ به بیان دیگر، رشد اقتصادی آمریکای لاتین همان‌گونه که نشانگر حضور قدرت‌های جدیدی در عرصه رقابت جهانی‌اند که ظهور بلوک‌های قدرتمند جدید اقتصادی را نیز در آینده‌ای نه چندان دور امید می‌دهد، بروز جلوه‌هایی جدید از چالشی مهم برای ایالات متحده آمریکا را به بار می‌آورد.

چالش اسلام سیاسی اگر در هزاران کیلومتر دورتر از خاک ایالات متحده آمریکا روی داده است، این بار چالش جدید در حیات خلوت ایالات متحده در حال اتفاق افتادن است. در هر صورت رشد اقتصادی این منطقه امروزه برای بسیاری از کشورهای جهان پیام‌های متفاوتی را به همراه دارد. برای کشورهای همچون ایالات متحده آمریکا چالش‌های جدید را به همراه خواهد داشت؛ زیرا در حال واگرایی با این کشور می‌باشند. اما برای سایر بازیگران نظام بین‌الملل همچون **اتحادیه اروپا، چین و حتی ایران** ظهور شرکایی جدید را به ارمغان می‌آورد. کشورهایی همچون ایران که با آمریکای لاتین در هویت آمریکاستیزی اشتراک دارند می‌توانند از این شرایط به وجود آمده در بُعد اقتصادی، حداکثر استفاده را بنمایند. با توجه به سیاست نفوذ در حیات خلوت رقیب و بهره‌گیری از همه نقاط ضعف طرف مقابل می‌تواند در سیاست خارجی مشترک ضدآمریکایی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای مخالف آمریکا مؤثر باشد.^۳

۱. Domínguez and Montero, *New spaces for audiovisual cooperation between Latin*, p۹۳.

۲. یزدانی و تویسرکانی، همان، ص ۳۱۳. در این مورد می‌توان به نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما و پایان ایدئولوژی بل اشاره نمود که بر این باور بودند که دنیا به کارآمدترین نسخه مدیریتی خود رسیده است که در اختیار ایالات متحده آمریکاست. لذا همه کشورها بایستی روش‌ها و برنامه‌هایی که توسط ایدئولوژی‌ها و ادیان ارائه می‌شوند، به کناری نهند و لیبرال دموکراسی را الگوی خود قرار دهند (رک: همان، ص ۳۱۳).

۳. هم اکنون در سیاست خارجی جدید جمهوری اسلامی ایران - دولت‌های نهم و دهم - در حوزه آمریکای لاتین، بر تشکیل یک جبهه مشترک به منظور مبارزه با قدرت‌های بزرگ و زورگوی جهان و همکاری‌های مشترک دوجانبه و چند جانبه با یکدیگر به

۲. آمریکای لاتین و امنیت جهانی

امنیت جهانی برآیند امنیت مناطق مختلف است. بی‌ثباتی و عدم امنیت در گوشه‌ای از جهان به هم وابسته، تهدیدی برای نظم موجود خواهد بود. لذا تمامی کشورها و قدرت‌های بزرگ دریافته‌اند که همکاری و همگرایی در جهت امنیت‌بخشی به مراتب هزینه‌های کمتری نسبت به بی‌تفاوتی در مورد امنیت بخش‌های مختلف جهان دارد. خشونت و بی‌ثباتی در آمریکای لاتین از جمله دغدغه‌های اصلی کشورهای این منطقه و سایر کشورهای جهان می‌باشد. خشونت‌های موجود در این کشور معطوف به منازعات درون مرزی کشورها و برون مرزی می‌باشد که همواره دغدغه اصلی کشورهای این منطقه به شمار می‌رود. اگر چه آمریکای لاتین توانست در دهه‌های اخیر کنترل قابل توجهی بر مسأله امنیت و خشونت در این منطقه ایجاد نماید، اما استعداد خشونت در این منطقه و سابقه تاریخی آن را نمی‌توان نادیده گرفت.^۱ برطرف شدن زمینه‌های خشونت و منازعات همچون تضادهای قومیتی در کشورهای منطقه^۲ و اختلافات مرزی که به جای مانده از دوران استعمار است^۳ نیازمند تدبیر و اتخاذ استراتژی‌های مسالمت‌آمیز و فرهنگ‌سازی و نهایتاً گذر زمان می‌باشد و مسأله‌ای نیست که بتوان در کوتاه مدت آن را حل نمود.

به عنوان مثال در کلمبیا، هنوز هم شاهد تحرکات چریکی و جنگ داخلی می‌باشیم. این جنگ‌ها که توسط گروه‌های تندروی مارکسیستی آغاز شد، ناشی از منازعات قومی

ویژه در زمینه مسائل اقتصادی و سیاست خارجی در مقابل ایالات متحده آمریکا تأکید می‌شود و ایران می‌کوشد در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای از همه ظرفیت‌های موجود در دولت‌های مخالف سیاست‌های ایالات متحده در آمریکای لاتین بهره‌برداری تا بتواند بخشی از توان و انرژی سیاست خارجی آمریکا را در حوزه حیط خلوت خود محدود نمایند. به طور کلی، برخی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مشترک منطقه‌ای در آمریکای لاتین و جمهوری اسلامی ایران در موارد ذیل قابل بررسی است: الف) سابقه استبدادی و استعمارزدایی در تاریخ سیاسی کشورهای آمریکای لاتین و جمهوری اسلامی ایران، ب) ساختار اقتصاد تک محصولی و تلاش برای ارائه الگوی بومی توسعه و اقتصاد بدون وابستگی و ج) تأثیر به‌سزای مذهب و ایدئولوژی‌های رهایی‌بخش (الهیات رهایی‌بخش) در حرکت‌های سیاسی اجتماعی با توجه به جایگاه روحانیون در انقلاب اسلامی ایران و رهبران مسیحی در کشورهای آمریکای لاتین. (رک: ملکی، مقاله خدای درختان در مربع استراتژیک ایران و آمریکای لاتین، در وبگاه:

<http://politicstory.blogfa.com/post-۲.aspx>

۱. لیک و مورگان، نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ص ۲۶۹.

۲. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۱۳۲.

۳. شیخ‌نوری، نقش غرب در پیدایش و گسترش اختلافات مرزی، ص ۳۹۳.

موجود در این منطقه می‌باشد^۱، که با گره خوردن آن به مسأله تولید و توزیع مواد مخدر شدت بیشتری یافت. به عبارت دیگر، کلمبیا از دو جهت امنیت جهانی را با مخاطره مواجه می‌سازد؛ نخست، تولید و توزیع مواد مخدر و دیگری جنگ‌های داخلی که یا میان قومیت‌های موجود است و یا میان چریک‌ها و دولت. اگر چه تلاش‌هایی همچون طرح کلمبیا برای مهار این خشونت‌ها صورت گرفت، اما شکست این طرح‌ها نشان داد که معضلات این منطقه تنها از مسیر اتفاق درون منطقه‌ای قابل حل است. اگر چه طرح کلمبیا بیشتر ابعاد نظامی داشت و به ریشه منازعات توجهی نداشت، اما شکست آن بیشتر ناظر به عدم همراهی قدرت‌های این منطقه برای حل معضل کلمبیا می‌باشد.

اختلافات مرزی در این منطقه نیز موجب بروز جنگ‌های متعددی میان کشورهای این منطقه شده است. جنگ‌های میان آرژانتین - برزیل، پاراگوئه - آرژانتین، اروگوئه - برزیل از جمله جنگ‌هایی بودند که ناشی از مرزبندی‌های به جای مانده از دوران استعمار بوده‌اند.^۲ این اختلافات مرزی حتی موجب شده است که کشورها برای ارضای حس ناسیونالیستی خود به سمت رقابت‌های تسلیحاتی نیز سوق یابند.

آنچه که در دهه‌های کنونی اتفاق افتاده است مانند حاکمیت نسبی دموکراسی و برافزاندن دیکتاتوریه‌های نظامی، افزایش امنیت، حرکت به سمت توسعه و... جایگاه آمریکای لاتین را در امنیت جهانی تغییر داده است. اگر تا چند دهه پیش، آمریکای لاتین از مناطق بحران‌خیز امنیتی محسوب می‌شد، امروزه این منطقه با برطرف ساختن بسیاری از معضلات و اختلاف‌های موجود میان کشورهای منطقه و تنش‌زدایی به سمت کنش مسالمت‌آمیز در چارچوب همگرایی منطقه‌ای سوق یافته است. این امر جایگاه آمریکای لاتین در امنیت جهانی را به شکل محسوسی ارتقا داده است. اگر چه هنوز برخی مسائلی همانند معضل امنیتی موجود در کلمبیا به قوت خود باقی است، اما ارتقای سطح کیفی امنیت در این منطقه موجب شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی در این منطقه شده است. هر چه منطقه

۱. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۱۳۲.

۲. شیخ‌نوری، همان، ص ۳۹۴.

از امنیت بیشتری برخوردار باشد، طبیعی است که فعالیت‌های اقتصادی نیز در فضایی مسالمت‌آمیز، رشد بیشتر خواهد داشت.

۳. هویت‌یابی آمریکای لاتین در نظام نوین جهانی (گفتمان آمریکای لاتین)

جستجوی هویت در آمریکای لاتین موضوعی است که ریشه در تاریخ این سرزمین دارد؛ زیرا پس از فتح این سرزمین توسط اروپائی‌ها شاهد آنیم که تمدن‌های موجود به لحاظ فیزیکی مقهور و مغلوب نیروهای سلطه‌گر شدند. حتی اروپایی‌ها، زبان، فرهنگ و دین رایج در این سرزمین را نیز تغییر دادند.^۱ به بیان دیگر، استعمارگران اروپایی دو میراث بزرگ برای این سرزمین بجا گذاشتند: یکی استعمار است و دیگری زبان اسپانیایی.

ساکنان نیم‌کره غربی توانستند به کمک ایالات متحده آمریکا، استعمارگران اروپایی را از این منطقه بیرون برانند، اما گرفتار استعمار ایالات متحده شدند که تا اواخر قرن بیستم استمرار می‌یابد. اگر چه میراث فرهنگی را نتوانستند تغییر دهند؛ زیرا زبان اسپانیایی با قدمتی بیش از ۴ قرن تبدیل به بخشی از تاریخ این سرزمین شد؛ اما امروزه شاهد آنیم که در عرصه‌های فرهنگی، ادبیات و آثار هنری که خلق می‌شود محتوایی بومی داشته و بسیار متمایز از سبک و محتوای اروپایی است به گونه‌ای که ادبیات خاص آمریکای لاتین است.^۲ لذا مهم‌ترین شاخصه هویت‌یابی آمریکای لاتین را می‌توان در قطع تمامی عُلقه‌ها و وابستگی‌هایی که موجب از بین رفتن هویت بومی این سرزمین می‌گردد، جستجو نمود.

بارزترین ویژگی ساکنین جنوب آمریکا که آنها را در رهایی از معضلات یاری نموده است، «حافظه تاریخی» است. لذا آنچه که در آمریکای لاتین در حال روی دادن است، ریشه در حافظه تاریخی این ملت دارد. چیزی که بسیاری از کشورهای جهان سوم از آن برخوردار نیستند و بارها و بارها اشتباهات مشابهی را مرتکب می‌شوند. سرخوردگی موجود از اروپا و آمریکا، که در فضای گفتمانی آمریکای لاتین وجود دارد، ریشه در همین حافظه تاریخی دارد. اروپای استعمارگر جنوبی‌ها را به سمت آمریکا کشاند، اما

۱. Quenza, National Identity, Anomie and Mental Health in Latin America, p۸۵۶

۲. محمدخانی، «مرثیه‌ای بر بهشت گمشده»، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۹، ص ۶

پس از برملا شدن هویت آمریکا نیز از آن روی گردان شدند. این فرآیند در چند دهه اخیر شتاب و شدت بیشتری یافته است که نمادها و نموده‌های خاص خود را نیز در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی ای‌جاد نموده است.

پس از جنگ سرد شاهد آنیم که موازنه قدرت جدیدی بین تمدن‌ها شکل گرفت. نتیجه این موازنه، افول قدرت غرب و افزایش قدرت سایر تمدن‌ها بوده است. افول قدرت غرب در نتیجه کاهش سهم قدرت غرب از نظام جهانی روی داده است. به عبارت دیگر، افزایش چشم‌گیر سهم سایر تمدن‌ها در نظام جهانی، سبب شده که غرب نتواند در رقابت با سایرین میزان قدرت مورد نیاز را حفظ نماید. آغاز این روند را می‌توان از اوایل دهه ۱۹۸۰م جستجو نمود. از اوایل این دهه بود که کشورهای غیر غربی اقتدار خود را از طریق بومی‌سازی، احیای فرهنگ‌های غیر غربی و همچنین احیای مجدد دین فراهم نمودند.^۱ لازم به ذکر است که در بررسی فرآیند خیزش و یا بهتر بگوییم احیای گفتمان آمریکای لاتین بایستی تحولات دهه هشتاد را مهمترین آنها بدانیم.^۲ برخی از کشورهای آمریکای لاتین در این دهه دریافت که وابستگی آنها به ایالات متحده آمریکا، مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی آنهاست، لذا حکومت‌های دست‌نشانده آمریکا را برکنار کردند و به رهبران بومی روی آوردند.

آمریکای لاتین در عین اینکه همسویی‌هایی با گفتمان مدرنیته غربی قرار دارند، ویژگی‌هایی خاص خود را دارد که آن را متمایز می‌سازد و همین امر به نوعی تبدیل به عنصر هویت‌بخش در میان برخی از این کشورها شده است، مسأله **هویت‌یابی در برابر گفتمان مسلط جهانی** است. لازم به ذکر است که در فرآیند دست‌یابی به هویت و تعریف از کیستی «خود»^۳ به «دیگری»^۴ نیاز است که با اتکاء به آن انسجام درون‌گفتمانی ایجاد شود. آنچه که در بخش‌هایی از این منطقه به شدت و به وضوح به چشم

۱. هانتینگتون، «نقش قدرت، فرهنگ و بومی‌سازی سایر جوامع در افول قدرت غرب»، مجله نامه مفید، شماره ۲۱، ص ۳.

۲. Quenza, National Identity, Anomie and Mental Health in Latin America, p۸۵۸.

۳. self

۴. other

می‌خورد، این است که دشمن و «دیگری» که این هویت در حال تعریف آن است، ایالات متحده آمریکا می‌باشد. به عبارت دیگر، آنچه که مسلم است این است که بازیابی هویتی در آمریکای لاتین در حال روی دادن است که از آن می‌توان به «جنبش بومی آمریکای لاتین»^۱ یاد نمود^۲ که تلاش می‌نماید با مقابله با گفتمان آمریکایی و یا به عبارت دیگر آمریکاستیزی، این گفتمان را تقویت نماید. هنری کسینجر در این باره می‌گوید:

«شاید، شکل جدیدی از ملی‌گرایی ظهور نماید؛ که در پی کسب هویت ملی یا منطقه‌ای از طریق رویارویی با ایالات متحده باشد.»^۳

هویت‌یابی آمریکای لاتین بر مبنای سلطه‌ستیزی و آمریکاستیزی از این جهت قابل توجه و تأمل است که این رویداد در منطقه‌ای اتفاق می‌افتد که ایالات متحده آمریکا آن را حیات خلوت خود می‌داند. آمریکا توانست رقبای اروپایی خود را از این منطقه بیرون براند، اما قادر به تغییر تمدن منطقه و گفتمان حاکم بر آن نشده است. چنانچه در بخش‌های پیشین اشاره شد آمریکا با اتکا بر دکترین مونروئه، اروپائیان را از حیات خلوت خود بیرون راند و در ادامه این فرآیند سعی داشت که علاوه بر سلطه سیاسی بر این گستره جغرافیایی، سلطه فرهنگی خود را نیز اعمال نماید.

تحولات درون منطقه‌ای دیگری در چند دهه اخیر روی داده است که هویت‌یابی و انسجام درونی آن را بیشتر نمایان ساخته است که به طور خلاصه عبارتند از:

۱. ظهور ایدئولوژی و الهیات رهایی‌بخش^۴. الهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین، از جریان‌های الهیاتی انتقادی و جدید در دنیای مسیحیت است که بر حضور دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کند. این الهیات، سکولاریسم موجود در مدرنیسم را به چالش می‌طلبد. از سویی دیگر بر اساس سلطه‌ستیزی موجود در این الهیات، ریشه‌های

۱. The Indigenous Movement in Latin America.

۲. Bruckmann, Alternative Visions of the Indigenous People's Movement in Latin America: Reflections on Civilization and Modernity, p۶۱۰.

۳. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۱۲۲.

۴. Liberation Theology

فقر موجود در کشورهای منطقه را ناشی از حکومت‌های نظامی و وابسته، استعمارگران و شرکت‌های چند ملیتی می‌دانند. این الهیات، مبارزه، آموزش و آگاهی‌بخشی عمومی (وظیفه اصلی کلیسا) را راه رسیدن به ملکوت عنوان می‌کند.^۱ بنابراین از جمله شاخصه‌های جدید در بررسی تحولات منطقه را می‌توان به ظهور دین در فضای گفتمانی منطقه داشت که امروزه نسبت به دهه‌های گذشته، نقش چشمگیری در هویت‌یابی این منطقه ایفا می‌نماید.

۲. دست کشیدن کشورهای هم‌چون برزیل و آرژانتین از رقابت تسلیحاتی به ویژه تسلیحات هسته‌ای و سیستم‌های پرتاب‌کننده که بیشتر توان این کشورها را به جای توجه به وضعیت اقتصادی درونی، صرف مسائل تسلیحاتی می‌نمود. با عبور این کشورها از چنین مسائلی، تصمیم‌سازان این کشورها توانستند بر حوزه‌های داخلی همچون اقتصاد و سیاست تمرکز نموده و تحولات چشمگیری را ایجاد نمایند. مکزیک هم دیگر کشوری است که از دست‌یابی به توان هسته‌ای اعلام انصراف نمود.^۲

۳. پیگیری سیاست رشد اقتصادی و توسعه بدون ایالات متحده آمریکا هم از دیگر نشانه‌هایی است که می‌توان برای هویت‌یابی این کشورها برشمرد. کشورهای منطقه به سمت استقلال سیاسی و اقتصادی حرکت نموده‌اند و این استقلال را در سایه ائتلاف و اتحاد منطقه‌ای جستجو می‌نمایند. مرکوسور را می‌توان از جمله نمادهای ائتلاف منطقه‌ای برای دست‌یابی به استقلال اقتصادی دانست.^۳ به عنوان مثال رشد ۷ درصدی شیلی مرهون اجرای برنامه‌هایی است که مرتبط با وضعیت خود تنظیم کرده بود. برنامه‌های دیکته شده از سوی ایالات متحده آمریکا و نهادهای بین‌المللی که به اجماع و آشنگتن شهرت یافته بود، به هیچ یک از کشورهای منطقه، کمک قابل توجهی نکرد. شیلی از نخستین کشورهای بود که این امر را دریافت و برنامه‌های ابتکاری خود را اجرا نمود.^۴ رشد

۱. عسگری و مریچی، «الاهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین؛ ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری»، فصلنامه معرفت ادیان، شماره سوم، ص ۱۳۹. برای مطالعه بیشتر رک: عسگری، الهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین و وجوه تمایز آن با الهیات مسیحی معاصر، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۵۶، صص ۱۸۲-۱۵۶.

۲. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۱۲۴.

۳. کسینجر، همان، ص ۱۴۴.

۴. استیگلیتز، «سیاست‌های توسعه در دنیای در حال جهانی شدن»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۷، ص ۵.

اقتصادی بولیوی و آرژانتین بدون پیروی از برنامه‌های تجویزی، را می‌توان از جمله نمونه‌های دیگر این استراتژی دانست.^۱ به بیان دیگر می‌توان گفت که اصول بنیادی اجماع واشنگتن به طور قابل توجهی به چالش کشیده شده است.^۲ در این فرآیند «نفت» از جایگاه خاصی برخوردار است. به عبارت دیگر، نفت به عنوان تکیه‌گاه و عقبه استراتژیک هویت‌یابی تمدنی می‌باشد. کشوری نظیر ونزوئلا به رهبری چاوز، با اتکای به نفت است که توانسته گرایش‌های اتحاد بولیواری خود را تعقیب نماید و با صراحت تمام رویاروی آمریکا قرار گرفته و نیروهای نظامی خود را برای قدرت‌یابی تقویت نماید.^۳

این هویت‌یابی که جلوه‌های آن در رشد اقتصادی بدون ایالات متحده آمریکا به‌علاوه ائتلاف منطقه‌ای هویدا شد، جنبه امنیتی نیز یافت. به این معنا که کشورهای این منطقه سعی نمودند با حل معضلات امنیتی درون منطقه‌ای بر مسائل مهم‌تری که منتج به رشد می‌گردد، تمرکز نمایند. از جمله این اقدامات می‌توان به اقدام کشور پرو اشاره نمود که رقابت تسلیحاتی با کشورهای همسایه را کنار گذاشت و در بحث تسلیحاتی با سازمان کشورهای آمریکای لاتین همکاری کرد.^۴

نشانه‌های موجود در فضای گفتمانی حاکم بر منطقه آمریکای لاتین، آمریکاستیزی را پس از جنگ جهانی دوم تاکنون به نمایش گذاشته است که می‌توان به شاخصه‌های زیر اشاره نمود:

۱. مخالفت با هژمونی‌گرایی آمریکا در حیات خلوت آمریکا (آمریکاستیزی):
آمریکاستیزی نمادی است از بازیابی هویت گفتمانی این منطقه که خود را در موضوعات متنوعی به نمایش می‌گذارد. آنچه که امروز در ونزوئلا به رهبری هوگو چاوز در حال رخ دادن است و پیش‌تر هم از سوی کوبا و نیکاراگوئه پیگیری می‌شد، صورت‌بندی هویتی جدیدی است که بر مبنای آمریکاستیزی برای احیای گفتمان مستقل آمریکای لاتین در

۱. اعلی فریمان، «از پانتوفیجیستا تا ارتش خدماتی؛ تأثیرگذاری تهدیدات آمریکا بر نوسازی نیروهای مسلح ونزوئلا»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۶، ص ۴.

۲. استیگلیتز، همان، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۷، ص ۸.

۳. رک: اعلی فریمان، «دمکرات‌های انقلابی» به نقل از:

<http://www.humanitiesportal.com/FA/ArticleView.html?ArticleID=۵۳۱۳۷۷>

۴. اعلی فریمان، «جهت‌گیری روندهای تسلیحاتی - نظامی ونزوئلا»، اطلاعات راهبردی، شماره ۵۱، ص ۱۳.

حال روی دادن است.^۱ این مسأله نمادها و نموده‌های مختلفی در منطقه داشته است. در هر کشوری بسته به توانایی‌ها و سیاست‌های متخذه سعی شده است تا با استفاده از امکانات ممکن، به مخالفت با هژمونی آمریکا پردازند. به عنوان مثال در ونزوئلا - که نماد بارز آمریکاستیزی در منطقه است - رشد خرید تسلیحاتی را شاهد هستیم؛ زیرا رهبران ونزوئلا بر این باورند که آمریکا در تلاش است با استفاده از راهبردهای مختلفی موجبات سقوط آنها را فراهم آورد. حمایت از اپوزیسیون داخلی، حمایت از شورشیان در مرزهای کلمبیا و به ویژه حادثه ماجرای ۱۹۶۱ خلیج خوک‌ها سبب شده است تا همواره تصمیم‌سازان این کشور، ذهنیتی کاملاً منفی نسبت به آمریکا داشته باشند. در نتیجه راهکارهایی را برگزینند که در راستای آمادگی برای مبارزه با تهاجمات احتمالی آمریکا باشد.^۲ بولیوی نیز وضعیتی مشابه ونزوئلا دارد. اما نگاه منفی برزیل به آمریکا در ابعاد دیگری جلوه‌نمایی کرده است. عدم اعتماد برزیل به طرح منطقه آزاد تجاری نیم‌کره غربی، تمایل به رهبری منطقه بدون اتکای به ایالات متحده آمریکا، رشد اقتصادی با اتکا بر اقتصاد فعال و پویا و جمعیت بالا و شرکای خود در مرکوسور (توسعه بدون ایالات متحده آمریکا) نمونه‌هایی از استراتژی‌های برزیل می‌باشند.^۳ به عبارت دیگر، می‌توان گفت اگر چه در دهه‌های پیشین رقبای آمریکا در منطقه قدرت‌های اروپایی بودند؛ اما امروزه این برزیل است که با آمریکا برای تفوق بر منطقه در رقابت است. رهایی این کشور از تورم افسار گسیخته، رشد اقتصادی ۴ درصد، ثبات مالی قابل توجه و هم چنین بازار داخلی گسترده و دولت با ثبات، این کشور را در زمره قدرت‌های آینده جهانی قرار داده است.^۴ دیپلماسی فعال این منطقه و حضور در مسائلی همچون مسأله هسته‌ای ایران به همراه ترکیه، نشانه‌ای از تحرک بالای دیپلماتیک این کشور در سطح جهانی می‌باشد.

۱. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، صص ۱۶۷ و نیز:

M. Figueroa, The Bolivarian Government of Hugo Chávez: Democratic Alternative for Latin America?,

۲. اعلامی فریمان، «جهت‌گیری روندهای تسلیحاتی - نظامی ونزوئلا»، اطلاعات راهبردی، شماره ۵۱، صص ۱۴.

۳. کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، صص ۱۵۵.

۴. کسینجر، همان، صص ۱۶۵.

۲. گرایش به چند جانبه‌گرایی: کشورهای آمریکای لاتین در تلاشند برای دستیابی به استقلال، به سمت اتحادیه‌هایی حرکت نمایند که از وابستگی آنها به ایالات متحده آمریکا بکاهد و موازنه‌ای ایجاد نماید تا بتوانند ایالات متحده را در نقش یک همسایه و شریک بازی دهند، نه در نقش برادر بزرگتر. چند جانبه‌گرایی در بین کشورهای آمریکای لاتین را می‌توان در تشکیل نهادهایی همچون مرکوسور که با مشارکت اروپا شکل گرفته، مشاهده نمود. مرکوسور یک بلوک تجاری متشکل از کشورهای منطقه آمریکای لاتین است که مذاکرات خود را درباره تجارت آزاد با اتحادیه اروپا آغاز کرده است.^۱ به بیان دیگر، کشورهای آمریکای لاتین در صددند تا با اتحاد با اروپا و سایر کشورهای جهان هویت‌یابی خود را در برابر آمریکا اعلام نمایند. اخیراً هم تشکیل «مجمع کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب» (سلاک^۲: CELAC) با محوریت کمرنگ شدن نقش آمریکا در دستور کار کشورهای مستقل این منطقه قرار گرفته است. اجلاس سلاک که در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا و بدون دعوت از آمریکا و کانادا برگزار شد، جایگزینی برای سازمان کشورهای آمریکایی^۳ (OAS) و تلاش کشورهای آمریکای لاتین برای کاهش قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه قلمداد می‌شود. واکنش وزارت امور خارجه آمریکا هم نشان می‌دهد که آمریکا، سلاک را تهدید بالقوه‌ای برای هژمونی خود در

۱. کسینجر، همان، صص ۱۴۹-۱۴۲.

۲. تقویت همکاری‌های سیاسی و اقتصادی، تعهد برای مقابله با نفوذ بحران مالی اروپا، تغییرات آب و هوایی و مبارزه با مواد مخدر از جمله محورهای اصلی اجلاس دو روزه سلاک در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا بود. هوگو چاوز، رئیس‌جمهور ونزوئلا در این اجلاس گفت: با گذشت زمان، سلاک قصد دارد سازمان قدیمی و کهنه کشورهای آمریکایی را پشت سر گذارد. دانیل اورتگا، رئیس‌جمهور نیکاراگوئه هم سلاک را نوعی «حکم اعدام» برای مداخله آمریکا در امور کشورهای آمریکای لاتین دانست. (منبع: شبکه پرس تی وی به نشانی اینترنتی: <http://edition.presstv.ir/detail/fa/۱۳۵۹>)

۳. سازمان کشورهای آمریکایی (Organization of American States)، در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۸ تأسیس شد. هدف از تأسیس در منشور سازمان، تقویت صلح و امنیت قاره، ارتقا و تحکیم دموکراسی، ممانعت از بروز مشکلات و دشواری‌ها و تضمین حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان اعضاء اتخاذ اقدام مشترک در زمان تجاوز، پیگیری راه حل مشکلات سیاسی، قضایی و اقتصادی، ارتقای توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و... دولت‌های عضو بیان شده است. (ظریف و سجادیپور، دیپلماسی چندجانبه؛ نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، جلد دوم، ص ۵۰۱) این سازمان هم اکنون ۳۵ عضو دارد و در واشنگتن دی سی مستقر است.

منطقه آمریکای لاتین می‌بیند. بنابراین در نگاه تمدنی و گفتمانی بولیواری به آمریکای لاتین، مسأله، هویت‌یابی مستقل از آمریکاست که اروپا و آمریکای لاتین را در بنیادی به نام مرکوسور در کنار هم قرار داده است و فراتر از آن در سلاک به دنبال تحقق همه جانبه آن است.

از سویی دیگر می‌توان مرکوسور را جایگزین و یا حتی رقیب و دشمنی برای نفتا قلمداد کرد؛ زیرا کشورهای منطقه در فرآیند مبارزه با نفتا به سمت مرکوسور و اروپا متمایل شدند. به ویژه کشورهایی همچون آرژانتین که سال‌ها در انتظار پیوستن به نفتا بودند، ولی آمریکا با سیاست تعلل قصد داشت جذابیت بیشتری در اتحادیه‌های ایجاد شده توسط خود ایجاد نماید، تا کشورهای بیشتری را به سمت خود جذب نماید. این سیاست سبب شد تا این کشورها به سمت سایر اتحادیه‌ها و ائتلاف‌ها حرکت نمایند. کشورهایی دیگری همچون کوبا و ونزوئلا نیز در این میان از اهمیت خاصی برخوردارند. روابط این کشورها با کشورهایی که آمریکاستیزی را وجهه همت خود قرار دادند، جلوه‌ای بارز از یک جانبه‌گریزی و حرکت به سمت چندجانبه‌گرایی ضد آمریکایی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

آمریکای لاتین منطقه‌ای است که هنوز ادبیات مربوط به آن در کشور ما به درستی شکل نگرفته و نیازمند تلاش فراوانی برای شناخت این منطقه می‌باشد. ظرفیت‌های این منطقه چنان است که بسیاری از کشورهای جهان در هزاره سوم در صدد حضور فعال در این منطقه می‌باشند. جایگاه آمریکای لاتین در نظام بین‌الملل معطوف به نیازمندی‌های کشورها تعریف می‌شود. به عنوان مثال، آمریکا آن را حیات خلوت خود می‌داند و لذا تلاش می‌نماید که تنها کنش‌گر و بازیگر فعال این منطقه باشد؛ زیرا همان گونه که مخاطرات منطقه شامل حال آمریکاست، منافع نیز بایستی به آمریکا تعلق داشته باشد. اروپا نیز در جستجوی تعریف هویتی برای خود در برابر آمریکاست. این امر نشان دهنده تغییر جایگاه آمریکای لاتین در سطح کلان نظام بین‌الملل می‌باشد. به بیان دیگر، اگرچه تا چند دهه پیش، بحران بدهی‌های آمریکای لاتین بود که اقتصاد بین‌الملل و به ویژه اقتصاد ایالات متحده آمریکا را تهدید می‌کرد، اما امروزه رشد اقتصادی کشورهای این حوزه همراه با جستجوی «هویت» بر مبنای ضدیت با آمریکاست که تهدیدکننده تمدن آمریکایی است و همین امر سبب شد تا این منطقه نقش مهمی در نظام بین‌الملل ایفا نماید. اشتیاق قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا، اروپا و چین و حتی کشورهای نظیر ترکیه برای حضور و فعالیت در این منطقه نشان از ارتقای جایگاه و اثرگذاری آمریکای لاتین در معادلات جهانی می‌دهد.

نمایی کلی که می‌توان از این منطقه ارائه داد بدین صورت است: این منطقه کماکان با معضلات و چالش‌هایی مواجه است که رهایی از آنها سرعت چشمگیری به رشد این منطقه خواهد داد که عبارتند از: معضل تولید و توزیع مواد مخدر و ورود این صنعت به حوزه تجاری در بسیاری از کشورها همچون کلمبیا و مکزیک، معضل امنیت و خشونت در این منطقه که بیشتر در قالب جنگ‌های چریکی و بین فرهنگی و قومیتی و اختلافات مرزی قابل مشاهده است که این امر به علت وابستگی ناشی از جهانی شدن، ممکن است نمودی فرامنطقه‌ای و حتی جهانی بیابد. اما با این وجود، شماری از کشورهای این منطقه،

نخستین نامزدهای عضویت در گروه کشورهای توسعه یافته به حساب می‌آیند. در کنار این رشد اقتصادی شاهد تشکیل روزافزون حکومت‌های پارلمانی و مبتنی بر جوامع آزاد می‌باشیم و نهایتاً این که هویت و گفتمانی جدید و قدرتمند در ورای این رشد اقتصادی در حال ظهور است که نمود و بروزهای آن را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قابل مشاهده است.



الف. منابع فارسی

۱. استیگلیتز، ژوزف، «سیاست‌های توسعه در دنیای در حال جهانی شدن»، ترجمه ناهید حکمی اصفهانی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۷، خرداد و تیر ۱۳۸۵.
۲. اعلی فریمان، هادی، «از پانتوفیجیستا تا ارتش خدماتی؛ تأثیرگذاری تهدیدات آمریکا بر نوسازی نیروهای مسلح ونزوئلا»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۶ شهریور ۱۳۸۵.
۳. اعلی فریمان، هادی، «جهت‌گیری روندهای تسلیحاتی - نظامی ونزوئلا»، اطلاعات راهبردی، شماره ۵۱، مرداد ۱۳۸۶.
۴. اعلی فریمان، هادی، «دمکرات‌های انقلابی»، همشهری آنلاین، ۱۳۸۵/۱۰/۱۵.
۵. بجورنلوند، بریتا، جنگ سرد، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵.
۶. تائب، سعید، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، جزوه درسی، دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
۷. جی ویاردا، هوارد و هاروی اف. کلاین، آمریکای لاتین؛ سیاست، حکومت و توسعه، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۷.
۸. حق شناس کاشانی، فریده، «بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، دوره اول، شماره ۵۱، اسفند ۱۳۶۵.
۹. شیخ‌نوری، محمد امیر، نقش غرب در پیدایش و گسترش اختلافات مرزی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۰. عسگری، یاسر و شمس‌الله مریجی، «الاهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین؛ ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری»، فصلنامه معرفت ادیان، سال اول، شماره سوم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، تابستان ۱۳۸۹.
۱۱. عسگری، یاسر، الاهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین و وجوه تمایز آن با الاهیات مسیحی معاصر، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۵۶، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، زمستان ۱۳۸۸.
۱۲. کسینجر، هنری، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۱.
۱۳. لارسون، توماس و اسکیدمور، دیوید، اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران، قومس، ۱۳۸۷.
۱۴. لیک، دیوید ای و پاتریک مورگان، نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سیدجلال‌الدین دهقانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۱۵. محمدخانی، علی‌اصغر؛ «مرثیه‌ای بر بهشت گمشده»، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۹، آبان ۱۳۸۰.
۱۶. نقیب‌زاده، احمد؛ «بررسی تطبیقی نگاه اروپا و آمریکا به آمریکای لاتین»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، خرداد و تیر ۱۳۸۵.

۱۷. نقیب‌زاده، احمد، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل: از پیمان وستفالی تا امروز، تهران، قومس، ۱۳۸۵.
۱۸. هانتینگتون، ساموئل، «نقش قدرت، فرهنگ و بومی‌سازی سایر جوامع در افول قدرت غرب»، ترجمه ابراهیم متقی، مجله نامه مفید، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۹.
۱۹. الهی، همایون، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، تهران، قومس، ۱۳۸۳.
۲۰. قوام، عبدالعلی، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۲۱. ظریف، محمدجواد و سجادی‌پور، سید محمدکاظم، دیپلماسی چندجانبه؛ نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
۲۲. یزدانی، عنایت‌الله و مجتبی تویسرکانی، «الگوی سوسیالیسم خودگردان در آمریکای لاتین»، مجله سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶.

ب. منابع لاتین

۲۱. Quenza, Carlos José Parales; National Identity, Anomie and Mental Health in Latin America, Current Sociology, Vol. ۵۷ No. ۶, (Nov ۲۰۰۹).
۲۲. Bruckmann, Monica; Alternative Visions of the Indigenous People's Movement in Latin America: Reflections on Civilization and Modernity, Social Change, no ۴۰, (۲۰۱۰).
۲۳. M. Figueroa, Víctor, The Bolivarian Government of Hugo Chávez: Democratic Alternative for Latin America?, Critical Sociology, Vol ۳۲, (۲۰۰۶).
۲۴. Domínguez, José Manuel Moreno and Montero David Europe as a partner : New spaces for audiovisual cooperation between Latin, Global Media and Communication, vol ۵, (۲۰۰۹).